



# سبک‌تخم‌با پدیر هوپ

طارق رمضان مسئله هوپ می‌باشد

روزنامه‌نگار و نویسنده ایرانی

پان پروما



طارق رمضان به عنوان مسلمان، علامه، فعال، شهروند سوئیس، ساکن بریتانیا و فعال در چندین قاره به مردی است که مشکل بنیان هویتش را دقیقاً مشخص کرد. مردم او را شخصی غیر قابل اعتماد و نامطمئن، دورو و خطراتناک می‌نامند. در عین حالی که وی را همی نظیر، مشکل گشا و ملزمتین اوتو مسلمان می‌شناسند. او مسلمانان می‌خواهد که به شدت به روندن فعال غرب بدل شوند. اما ۲ سال قبل به خود وی اجازه داده شده تا وارد آمریکا شود. او موفق نشد تا کرسی تدریسی را که در دانشگاه تتردام به او پیشنهاد شده بود، به دست آورد. در حالی که دانشگاه آکسفورد از او به عنوان یک استاد مهمان دعوت به عمل آورد.

برای آنکه که تحسینش می‌کنند، او اصلاح‌گر، برخل و جزاتی است که سخت کار می‌کند تا شکاف و گسستگی بین مسلمانی سنتی و دموکراسی سکولار را پر کنند. مسلمانان جوان اروپا پای صحبت‌های وی - که به شکلی گسترده و فراگیر به صورت کاستهای صوتی موجود هستند - می‌نشینند. همچون سخنوری نظیر تا حدودی شبیه رهبرون سیاهپوست ستان دهه ۱۹۶۰ که حس فرغ و رهایی می‌کردند. یکی از دوستان من سال گذشته او را در روتردام دیدم که برای جمعی تقریباً هزار نفر - که اکثر مسلمان بودند - سخنوری می‌کرد. او برای آنها هاله‌ای از یک سورلسمانتر اسلامی را داشت. حتی دوست من که یک هلندی

گفت و گوی طولانی پان پروما با طارق رمضان و پیش از آن کتاب او در باره قتل نشووان گوگه فیلساز هلندی به دست یک مسلمان عراقی، واکنش پاسکال پروکتور، فیلسوف فرانسوی را برانگیخت. این واکنش که خود پاسخ پروما و تیموتی گلز تون این راه به همراه داشته میباشند. فلسفه‌داری بر سر وضوحیت مسلمانان در اروپا، هویت اروپایی و ارزش‌های مشون را برانگیخت. مقاله‌هایی که می‌خوانید گزیده‌های از این نزاع فکری است.

ایرانی تیسرا با تفکرات کاملاً سکولار بوده تحت تاثیر قدرت سخنوری و فصاحت کلام این متفکر مسلمان قرار گرفت و از او دارد تا باور و آیدانش را در چرخان غالب زندگی اروپایی شکل دهد و بسازد. منتقدان وی چیزها را به گونه‌ای متفاوت ترک می‌کنند. آنها او را به بی‌دستی، تحجر مذهبی، افزایش مخالفت با زنان و به غیره متذکران جنگ متعصبانه می‌نامند. طبعاً غرب نیز - حال متهم می‌کنند. نخستین بار من رمضان را سال گذشته در پاریس ملاقات کردم. مجله خبری فرانسوی لویون به منی را بین ما در مورد مسلمانان اروپا ترتیب داد. زمانی در باره اروپایی‌های عرب به عنوان مردمانی نسبتاً ترسناک و دهنشنگیز که هم‌اکنون هم کارهای می‌خواهند می‌شوند، اما اکثر امید لویون این بود که با این کلی‌تلفه و بحثی به راه بیندازد. آنها از این کار مایوس شدند. رمضان به مراتب نرم‌تر و منطقی‌تر از آن است تا چرخ و بحث به راه بیندازد. با هیچکس ترکاتی و لیباسی رسمی و ششکده لوکلیسی را به گونه‌ای صحیح و فصیح و با کسی لهجه فرانسوی صحبت کرد. اولین زبان‌هایی که آموخت، فرانسه و عربی بودند. اما او شکیلی سی را در ژوئیه یاد گرفت و در ملاقات با پاکتی‌ها اکثر این زبان صحبت می‌کرد.

شاید من نتوانستم نظرات خودم را به اندازه کافی

محکم عرضه کنم. در مورد بیشتر مسائل ما با هم موافق بودیم و حتی هنگامی که در مورد مسئله‌های بین ما اختلاف نظر وجود داشت بحث ما به چنگال و جنگ فکری نمی‌کشید (مثلاً او در مفایسه با من در مورد پایه نظر دوست‌دست‌فروشی داشت) وقتی که من چند ماه بعد برای یک گفت‌وگو، وی دیگر با او را می‌انگشتم، احساس کردم که با یک طارق رمضان صیقل داده شده و رو به رشد هنرمندی بین‌المللی که به گفته رگول مارک، گروشت - که متخصصی خاورمیانه در آن متیو اس‌کن‌ایستو پرایز است - همچون یک دیپلمات بریتانیایی در سازمان ملل به نظر می‌رسید کسی که وقتی تو را ترک می‌کند این احساس در تو به وجود می‌آید که دو پهلوی گویی و نظیره رفتن هر زن او وجود دارد.

چند بار این طارق رمضان کیست؟ طارق و معظفر چه چیزی است؟ حتی از نظر فیزیکی هم او ثابت کرده که مشکل بنیان او را شناخته ما با هم قرار ملاقاتی گذاشتیم تا یکدیگر را ببینیم اما تعیین زمان مشخص برای این کار، بدل به یک مشکل شده بود. تلفن منزلش را نتوانستم ای‌میل‌هایم می‌پسندید. شاید او در روتردام جایی که وی صاحب کرسی هویت‌وش پهن‌ندی «در دانشگاه آراسوس بود و شاید هم در فرانسه یا جایی دیگر در یک میزگرد تلویزیونی، یا در حال لغت کردن

کتاب‌ها یا صحبت کردن در یک کنفرانس بود. در نهایت یکی از دو شسی‌های دغدغه‌جویش در پاریس توانست او را با ما با هم برقرار کند. او در دست‌هایم بود. ما تو شسیم همه بگر را قدری همان روز در منزل یکی از دوست‌خان در لندن ملاقات کردیم. رمضان مثل همیشه با لباس مرتب و آراسته و شیک با یک کت و شلوار یکدست و پیراهن آینه‌بده به من گفت. هم می‌خویم یک پرومور فعال باشیم. این بدان معنی بود که وی بیشتر وقتش را صرف نوشتن صحبت کردن و نصیحت کردن افراد از تونی بلر گرفته تا پیران مساجد - می‌کند تا اینکه شوخ‌خنده‌ها صرف تدریس کند. رمضان ۲۲ ساله که همچون یک مسلمان مؤمن زندگی می‌کند. در روز شنبه نیمه‌شب می‌خواند. مهم‌ترین چیز برای او این است که راهی برای مسلمانان بیاید تا از جایگاه تقلب‌رهایی بلند و تندی کاب‌جی را به عنوان شهروند اروپایی ایفا کنند. او می‌گوید فاین واقعیت که مسلمانان غرب از آنند بدین معنات که آنها تا بهر عظیمی دارند اما این غلط است که ادعا کنیم ما راه و روششان را بر قرب تحمیل می‌کنیم. لپدهای جدیدی هم اکنون از سوی غرب می‌آید. سنتی بودن به معنی - سخت‌گیری اصولگرایی و سیاست خودمندان نیست.

رمضان اصول سنتی را به همان اندازه که در سیاست به کار می‌برد در دین نیز به کار می‌برد. او می‌گوید مسلمانان نباید به دنبال این باشند که هستی‌مشابه همچون سیستم دموکراسی غربی را اخلاق کند بلکه تنها باید به دنبال دولت اسلامی باشند. هیچ چیزی به نام نظریه اسلامی وجود ندارد. ما باید تمام سسی‌مان این باشد که عدالت را

قریش حمیم و اخلاص را به درون سیستم تزریق کنیم. به گفته رمضان، نظم جهانی سرمایه‌داری نتوانست به غرب فروتنی‌های لازم را بدهد. تأثیر جهان سلطه دگتته بلند مقاومت در برابر این نظم بخشی از کاری است که رمضان به عنوان یک فرد فعال انجام می‌دهد کسی که «اصول جهان شمول‌اش» را از پورس‌اسامی‌اش الهام می‌گیرد این پیام نه تنها دنیایی سیاسی را در اختیار مسلمانان تحصیل کرده اروپا قرار می‌دهد بلکه در عین حال با موفقیت در خیز توحیدی در جمع‌ها و گروه‌های چپ بین‌المللی مثل «گروه‌های چپ جهانی اجتماعی» جایی که گروه‌های ضد جهانی شدن دور یکدیگر جمع می‌شوند به دست آورده است.

از رمضان پرسیدم اینکه به عنوان یک مسلمان مصری در ژنو بزرگ شدی، چگونه بود؟ او با پرتیبه مسلمانان مصری قرق داشت. پدر بزرگ مصری او - حسن البنا - بنیانگذار اخوان المسلمین به دنبال مقاومت در برابر سلطه غرب و ایجاد دولت اسلامی بود. البنا در سال ۱۹۲۹ و به دنبال ترور نخست‌وزیر مصر توسط جاسوسان مصری اعدام شد. در جواب سؤال من رمضان پاسخ داد: هشت خبیثی سخت و پر از تنش، تعداد بسیار معدودی مسلمان در ژنو بودند. سوازی نمک‌دلی از مسلمانانی که در سازمان ملل کار می‌کردند و چند نایب هم که از شمال آفریقا آمده بودند بر خیز برادرانم جذب زندگی غربی شدند و یکی از آنها هر چیزی که به دین ربط داشت را کنار گذاشت و با آن مخالفت ورزید اما والدین مادر این‌ها خیلی لیبرال بودند و هرگز مرا مجبور به خویش‌نماز نکردند و همواره باب بحث و گفتگو در بین ما باز بود.

به گفته رمضان «لیبرال» توصیف عجیبی در مورد پدرش بود که مرید و شاگرد ویژه البنا و پشتیبان و حامی خستگی‌ناپذیر اسلام سیاسی بود. بعد از اینکه در سال ۱۹۵۴ در دوران ریاست جمهوری جمال عبدالناصر، یکی از اعضای گروه اخوان المسلمین به تلاش برای سرور وی منتهی و فعالیت گروه ممنوع اعلام شد، پدر او مجبور شد از مصر بگریزد و در ژنو ساکن شود به عنوان جوان ترین نفر در بین گروه و خواهرش، اسمعیلی برگرفته است از سه برادر فاتح مسلمان آفریقای شمالی که اسمی‌ها را در سال ۷۱۱ فتح کرد. رمضان منکر هر گونه عضویت در اخوان المسلمین است «یکی از اصول اعتقادی وی این است که «خفا هدف فلسفه پیامبر الهی است ماست قرآن قانون ماست جهاد راه ماست و شهادت آزوری ماست» - اما به پیشینه در خشان‌اش افتخار می‌کند برای بسیاری از مسلمانان البنا هنوز مصری بزرگ به‌شمار می‌رود. هنگامی که هفته بعد رمضان را در مسجد بزرگ لندن ملاقات کردم شنیدم که او در آن لحظه همراه با احترام نوه البنا مصری می‌کنند در حالی که با رمضان در مسجد جایی که زبان اصلی آن اردو و بنگالی بود - البته جدای از ایات و نقل قول‌های قرآنی که هر بی بود - قدم می‌زدیم. به من گفت: آنچه که من می‌گویم به افراط من تر افتخار می‌بخشد.

هر چند پدر رمضان، اخوان المسلمین را به اروپایی‌ها معرفی کرد و دلایل دولت اسلامی را ارائه داد اما رمضان به یک مدرسه سوسیالیست رفت که گرایش عمده در آن ادبیات فرانسه و فلسفه اروپایی بود. او یک سال زودتر فارغ‌التحصیل شد و به تحصیل فلسفه ادبیات و علوم اجتماعی در دانشگاه ژنو پرداخت. در ۲۴ سالگی، او در یک مدرسه عالی شد و بعدها مطالعات دینی را در یک کالج در ژنو و در دانشگاه فربورگ تقویت کرد. می‌گفت که شیفته این بود تا درباره فلسفه اروپا بیاندیشد. او به مطالعه نیچه - که مرگ اعتقاد و ایمن مذهبی را پیش‌بینی کرده بود - پرداخت. حتی مقاله دکترایش را نیز در مورد نیچه نوشت. اما آنچه نسکی به خودش راه داده بود؟ رمضان در این باره می‌گوید: هنگامی که در به‌خانه‌ها سؤال کردن در مورد او آری - نیچه سؤالات دقیق و محکم مطرح می‌کرد.

دین و اینکه چگونه هویت دینی شکل می‌گیرد و اینکه چگونه افراد دیندار از جایگاه قربانی استفاده می‌کنند تا به عنوان قاتلین خودکشی شوند مطرح کرد. من در ضمن همه آثار دکانتا فسکی - کسی که او ابتدا آتش را دوست داشتیم - خواندم این چهار جوب و قالب جهان شمول مورد در جاب من بود. بزرگ شدن در یک خانواده متعهد مسلمان در حالی که در زمان اطراف شما در بیرون از خانواده لکل می‌خورند و کارهای دیگر انجام می‌دهند. به هیچوجه آسان نبود. اما من به عنوان یک فرد مذهبی به وسیله زمینه‌های اخلاقی، محفظت و صیانت می‌شدم و اول از همه هم با انجام ورزش که روزی ۲ ساعت با بیشتر به آن مشغول بودم مثل تنیس، فوتبال و دویدن و همچنین خواندن و نوشتن و خواندن؛ سلامت در روز با بیشتر که بعضی وقتها تا ساعت هم می‌خواندم. پدرم همیشه به من هشدار می‌داد که زندگی فقط کتاب نیست. اما این کار من بدین معنا بود که هر چند من از خوردن شکل دوری می‌کردم اما آنها را به‌عنوان یک پروتسور و دکتر می‌شناختم. البته نوه کنه‌خوان حسن البنا که دکانتا فسکی و نیچه می‌خواند غافلگیر کننده است. اما تعجب‌برانگیز نیست مثل خود این ۲ نفر، رمضان نیز با این مسئله که یک جهان مایوس کننده و سرخورده که در شرف افکنان در ورطه نیهیلیسم بود، کنار می‌رفت. رمضان می‌گوید: در نوجوانی و در اوایل دهه ۲۰ زندگی‌اش احساس تنها بودن، تمیض نژادی و چیزهایی این چنینی به او دست داد. بنابراین من مصر را بی‌انداز خود قرار دادم. جسم من در اروپا اما قلب من در مصر بود. من می‌خوانستم به «هولسم» بر گردم در ۱۹۸۶ و رمضان با زنی سوسیالیست - خواهر یکی از رفقای فوتبالیستش که اسلام آورده بود - از نواچ کرد. همسرش اسم ایمن را برای خودش انتخاب کرد و با هم به همراه فرزندان کوچک‌شان در سال ۱۹۹۱ به قاهره بازگشتند. مقنن آنها در مصر تنها در کتابخانه اسلام را تمیق بخشید بلکه او را به یک اروپایی دوازده تیدلی کرد در رمضان به من گفت: «حسلی کردم که هر من تصور غلطی ایجاد کرده بودند. پسوند فلسفی جهان اسلام و جهان غرب نزدیکتر از آن چیزی است که من فکرش را می‌کردم. شک یادگارت شروع نمی‌شود. ما این بر ساخته افکری را راه وجود آوردیم که غرب و اسلام کاملاً جهان جدای از یکدیگر ندانند این تصویری اشتباه است. آنچه که هم‌اکنون من انجام می‌دهم و از پیوندها فصل مشترک‌ها و ارزش‌های جهان شمول مشترکی که داریم سخن می‌گویم، همگی پیشاپیش در تاریخ بوده است. در عین حال او بی‌برد که «هولسم» او در واقع اروپاست. جایی که اسلام، ایمن و باور او بود و فرهنگش اروپایی بود. تلاش‌های روشنفکرانه رمضان برای نزدیک ساختن و پیوند زدن بین سنت‌های مختلف افکری از آن یک تلاش فردی و شخصی است.

رمضان در کتاب اخیرش که در سال ۲۰۰۴ با عنوان «مسلمانان غرب و آینده اسلام» منتشر کرده روایت‌های متنوعی را پیش روی من قرار می‌دهد که شامل هلسفیت‌های مطلق‌گرایی سیاسی - که یک گروه نظامی ضدغرب و مدافع دولت اسلامی است تا اصلاح‌گرایان لیبرال - که به باور دینی به مثابه یک امر کمال‌فردی می‌نگرند. من در مسجد از او پرسیدم که موضع خود وی چیست؟ او در پاسخ گفت: «اصلاح‌طلب سانی» که متناقض به‌عنوان می‌سید اما او در کنیاش در این باره توضیح می‌دهد که هدف حمایت از هویت اسلامی و کردار دینی، درک و تشخیص ساختار قانونی غرب به دور شدن به‌عنوان شهروند در سطح اجتماعی و زندگی

کردن یا وفاداری واقعی به کشوری که به آن تعلق دارد نیست.

فیلسوفان مسلمان مورد علاقه رمضان، محمد جدو و جمال‌الدین افغانی (اسلام‌پندی) هستند که سعی داشتند تا از طریق تفسیری عقلانی از متون مقدس، جهان‌آرامی که تحت حاکمیت استعمار گران فریبی بود را احیا کنند. آنها در سنت‌های دینی که در گذر زمان جمع‌آوری شده بودند تردید داشتند و به جست‌وجوی اصول اصلی که در قرآن و بر اساس عقل بیان شده بودند رفتند. نظر آنها هیچ تناقضی بین عقلانیت علمی و باور مسلمانانه نشان نبود و حضور عمومی زنان یا دولت دموکراتیک را می‌توان با اصول اسلام اسلامی با هم آشتی داد. هر دو در اروپا زیسته بودند. هر دو آنها نقدهایی گویند و جدی بر استعمارگری غرب و ماتریالیسم غربی داشتند. به گفته رمضان آنها به ضرورت مقاومت در برابر غرب پی بردند. از طریق اسلام پی بردند در عین حالی که از غرب چیزی را که مفید می‌دانستند کسب می‌کردند. وقتی از پدر بزرگش حرف می‌زدند معتقد است که «اینکه مردم می‌گویند مفاید پدر بزرگم سنگ‌های شکل‌گیری قاعده است. درست نیست. پدر معنوی اسلام عقلایی به گفته رمضان و دیگران، یکی دیگر از اعضای اخوان المسلمین، همان سید قطب است که حامی جهاد علیه غربی‌ها و پیوسته بود. رمضان عنوان می‌دارد که سید قطب، زمانی به اخوان المسلمین پیوست که پدر بزرگش کشته شده بود. آنها حتی یکدیگر را نمی‌شناختند. موضع من در مورد حسن البنا این است که او بیشتر به محمد عبده نزدیک بود. او طرفدار نظام پارلمانی بریتانیایی - که در خلاف اسلام نبرده - است. ممکن است که این یک بزرگ‌نمایی دقیق از حسن البنا نباشد اما چیزهای زیادی درباره شیوه‌های که رمضان خودش را با آن معرفی می‌کند به ما می‌گوید. آشتی دادن و سازش ایجاد کردن بین ۲ چیزی که به‌عنوان آشتی‌ناپذیرند چیزی است که برای او جانب‌داری از این روایت که دانشگاه نوردمان او را به عنوان استاد دین، نزاع و برقراری صلح آکرسی می‌آهنری از اوس انتخاب کرد. پروفسور اسکاوت اهلینی که همه کاری کرد تا رمضان را به هسوت‌پند آینه‌نیل‌ها بی‌آورد. در باره شهرت اروپایی رمضان بی‌اطلاع نبود. اخیراً که در نیویورک دانشتیم صحبت می‌کردیم به من گفت که هوی در حال انجام دادن کاری مشکل‌الته نه غیرممکن است که حتماً باید انجام‌اش دهند. او متهم به چهره زانوسی داشت (زافوس از اساطیر یونان و سمبل دورویی است). البته در برابر مخاطبان مختلفه چهره‌هایی متفاوت از خود بروز می‌دهد. او سعی دارد تا بین جهان‌بینی‌ها و پیشینه‌های متفاوت و متنوع از نیاطی برقرار سازد. از این منظره وی یک سیاستمدار است. او گروه‌های مختلفی را در جهان اسلام در مورد طیف گسترده‌ای از موضوعات و مسائل پرورش می‌دهد. او به دنبال این است که رهبری و الهام‌بخشی را

برای مسلمانان بفرمان آورد. دلپایی که ما لورا برای دانشکده‌ها می‌خواستیم دقیقاً این بود که او برای شنیدن زمینه و بیشتر جهان اسلام آمده است. احتمالاً بدین دلیل بود که اداره دولتی آمریکا ویزای کاری وی را در سال ۲۰۰۴ باطل کرد. رمضان پیشاپیش همه دل‌نوی‌های خودکشی را به هسوت پند آینه‌نیل‌ها فرستاده بود. چهره‌های او در مدرسه محلی آنجا ثبت‌نام کرده بودند. طبق اعلام اداره امنیت داخلی آمریکا رمضان نمی‌توانست بر اساس «قانون میهن‌پرستی» - که منع ورود خارجی‌هاست که به «خفای یا حمایت از فعالیت‌های تروریستی» متهمند - وارد خاک آمریکا شود. بعد از اینکه تقاضای می‌سالی او و گروه‌های دانشکده‌های بسیاری برای صدور ویزای مجدد به آمریکا از سوی دولت رد شد، قاضی فدرال رای داد که دولت باید در این باره تصمیم‌گیری کند. اداره دولتی آمریکا نیز به ادعای اینکه رمضان به سازمان‌های اروپایی که به فلسطینیان کمک می‌کند - ۹۰۰ دلار کمک کرده است - از صدور ویزای مجدد خودداری کرد. این سازمان‌های مورد اشاره هنوز بتگانه‌های خیره‌ناقانونی در اروپا محسوب می‌شوند. اما زمانی که وی این کمک را کرده بود این سازمان‌ها در فهرست سیاه آمریکا به خاطر کمک به حملات قرار گرفته بودند. قاضی اول می‌گوید - جمال جعفر - به من گفت که رمضان بنا به همان اصلی که کمیونیت‌ها نمی‌توانند وارد خاک آمریکا شوند نمی‌توانند وارد آنجا شوند. سیاست او مقبول آنها نیست.

اما باوقایع سیاست رمضان چیست؟ وی به من آنچه را که تشکیل دهنده سیاستش است شرح داد. هر خانواده‌ای که در مقاومت مفهومی کلیدی است. مقاومت علیه هیکتاتوری و استعمارگری - هنگامی که ۱۸ ساله بودم، شد. شروع کردم به کردن به کشورهای جنوب به آمریکا لایتن، هند و آفریقا. مردمی که من تقاب می‌دیدم، چپ بودند. خدانشناسان لیبرال در برزیل خیلی مهم بودند و بر اساس اصول مذهبی، مقاومت می‌کردند. من با این گفتار بزرگ شدم. همچنین من با تئوری‌ها نیز نزدیک بودم و یک مابلی را با دالایی لاما گذردم. این فلسفه (فلسفه دالایی لاما) همان فلسفه تعهد معنوی و مقاومت در برابر استعمارگری چینی‌ها بود. شاید به خاطر این تجارب شخصی، من شروع به خواندن کتاب‌های پدر بزرگم کردم. کسی که از متون مقدس و داستان موسی برای مبارزه علیه استعمار انگلیسی‌ها استفاده کرد. او چیزی را در دهه ۱۹۴۰ می‌گفت که خدانشناسان آزادی در دهه ۱۹۶۰ به زبان آوردند.

یکی از متفکران رمضان، روزنامه‌نگار فرانسوی کلروین فورست است که حمله تند و تیزی را با نوشتن مطلبی علیه رمضان باعث عنوان برادر طارقی انجام داد. او رابطه‌های مستقیم را بین حسن البنا، مسجد رمضان و طارق رمضان از یک سو و اسلام‌گرایان نظامی که غرب را تهدید می‌کند از سوی دیگر ترسیم کرد. چنین سخنانی در مورد خویش‌نماز اسلامی در فرانسه نیز در ۱۹۹۵

طارق و رمضان عالم مسلمان (مصری الاصل) متولد سوئیس هم به عنوان یک جوان مسلمان اروپایی و هم به عنوان کسی که عقاید و نظریات‌اش در مطبوعات و رسانه‌های بین‌المللی به بحث گذاشته می‌شود، مطرح هستند. با وجود این، بر سر این امر که تأثیر رمضان بر نسلی از جوانان مسلمان که در غرب رشد کرده‌اند مثبت است یا نه، مشاجره و اختلاف وجود دارد. مسئولان آمریکایی سال گذشته به دلایل امنیتی، ویزای ورود به آمریکا را به وی ندادند. اما در مقابل، پلیس انگلستان پس از حملات تروریستی در متروی لندن برای شرکت در کنفرانس به همین منظور از وی به عنوان سخنران مهمان دعوت به عمل آورد. زیرا به عقیده یان بلر - رئیس پلیس لندن - سازمان صندای «جوانان مسلمان افراط‌گرا» شنیده می‌شود. طارق از معدود کسانی است که تیار نظریه‌پردازان اسلامی است که در اروپا شناخته و برگزیده شده‌اند. پدر بزرگش - حسن البنا - در ۱۹۲۸ جنبش اخوان المسلمین مصر را تأسیس کرد که از ۱۹۵۴ فعالیت آن ممنوع شد. پدر طارق - سعید رمضان - به سوئیس مهاجرت کرد و طارق در ژنو متولد شد و در رشته‌های فلسفه و علوم اسلامی به تحصیل پرداخت و به عنوان نویسنده، مشهور و در عین حال بدنام شد. در اکتبر سال ۲۰۰۳ در مقاله‌ای به قلم ۲ تن از فیلسوفان یهودی تیار طرفدار اسرائیل - برنارد هنری لوی و آندره گلوکزمان - مورد تکرش و ناسزا قرار گرفت و متهم به یهودستیزی شد. او هم‌اکنون خود را متعهد به مخالفت با جنبش جهانی‌سازی و ممنوعیت روسری می‌بیند. او در رمضان به عنوان سخنران به بسیاری از کشورهای جهان سفر کرده است.



وجود داشت و مانع ورود رمضان به آن کشور شد. این منوعیت در نهایت برداشته شد. رمضان ترمیح می دهد تا مشروعبیت خفته را بر حسب هوسبیلیم اسلامی که نه هوسبیلیستی و نه سرمایه داری است بلکه راه سومی است ترک کند. از این منظر رابطه بین پخش و مالکوم ایکس به مراتب بهتر از هر پیوند یک فرد اهل عربستان سعودی است. از این روست که رمضان - قبل از اینکه وزیری او پامال بشود - سخنران مشهور و دوست داشتنی برای مسلمانان آمریکایی آفریقایی تبار بود.

کتاب «مسلمانان غرب و آینده اسلام» در مورد ایده هوسبیلیسم اسلامی، ایدئولوژی اصول دینی را با سیاست ضد سرمایه داری و ضد سرمایه داری که خود ریشه در انقلاب اکتبر روسیه دارد ترکیب می کند. هر چیزی که منصف قدرتی مدعی چنین حکومتی است در کتاب رمضان ظلم و ستم می رحله که الگوی توسعه کشورهای شمال است با مقاومت روسیه می شود الگویی که یک و نیم میلیارد انسان در راحتی و رفاه پسر برنده در حالی که حدود ۱ میلیارد نفر شکلات لازم برای بقا را در اینست از منظر رمضان سرمایه داری که از سوی سازمان ها و نهادهای بین المللی چون بانک جهانی و صندوق بین المللی پول مورد حمایت قرار می گیرد، عمل جنگ است برای آنکه هنگامی که با اقتصاد نئولیبرال روبرو می شویم، اسلام پدلی جز مقاومت ندارد.

شخص قسم خورد که سرمایه داری بودن به معنای کمونرست بودن، فاشیست بودن، بنیادگرایی مذهبی بودن یا واقع یهودستیزی بودن شمانیست بلکه این چیزی است گروه های ریشه مند ممکن است در آن با هم مشترک باشند حمایت از یک انقلاب علیه مائیتالیسم غربی بر اساس ارزش های عالی معنوی یک پروژه فدیوی است که پره های زیادی را پشت سر خود می بیند اما مشخصا به هیچ وجه با دموکراسی لیبرال، رابطه دوستانه ای نداشته است. عنوان هوسبیلیسم اسلامی، «رمضان با چنان سرزندگی و نشاط و سلامتی در کنفرانس ها، مساجد، کتابخانه ها، صحبت ها، مناسک مذهبی و سخنرانی هایش انتشار یافت که طیف گسترده ای از دوستان همزیه در بریتانیا و فرانسه - رافرا لیم آورد.

ژیل کیل - یکی از اساتید برجسته فرانسوی اسلام شناسی - در کتابش به عنوان «جنگ برای ذهن مسلمان» شرح می دهد که چگونه رمضان با چپ خاور دور همزیه می شود و در یک قلمرویی دست به فعالیت می زند که وقایع

انجا را ترک گفته اند (ز قریا پهنی مثل گاو کس مان که روزگاری مائونیست بود و هواکنون از طرفداران جنگ در عراق است) کپل در ادامه توضیح می دهد هر رمضان لیلش را به عنوان یک سخنکوی جوانان مسلمان با ردای روشنفکری جهان شمول عوض کرده است. «درست مثل مارکسیست ها که مدعی اعتبار جهان شمول برای ایدئولوژی سیاسی شان هستند. رمضان نیز بر اساس آنچه که قرآن بدان اشاره دارد، معتقد است که اصول دینی جهان شمول اند این بر اساس یک حق جهان شمول است که رمضان معتقد است زنان در مدارس فرانسه حجاب دارند وی می گویند حقوقی که در این حقین های یک حق است.

این کار به منزله فریاد آشکار جهت تبدیل غرب به اسلام است نخستین گام به سوی پایه گذاری فرومای عرب (یورویا) ها رمضان این وارد می کند و می گویند عصر ناب و اعتقادی که در یه شمالی اصول بنیادی آن روبرو خواهد شد. بدین اسلام، عدالت است. نظام نولیبرال به بی عدالتی ختم می شود. نکته مهم همان بیرون کشیدن اصول جهان شمول تنها از یک باور و عقیده خاص است اما در سیاست این باید یک تصمیم شخصی باشد. خطر گفتن در فرانسه این است که من به مردم می گویم شهروند باشید. مسلمانان هنوز به عنوان غریبه و خارجی با آنها رفتار می شود من به آنها می گویم که رای دهند.

همان طور که کیل اظهار می دارد هر رمضان مانند کسی است که روی بنده تعادلش را حفظ می کند. برای اینکه هوسبیلیسم او تنها همیشه با مسلمانان مؤمن سازگار و مناسب نیست مائیتالیسم (همراه با یهودیان، سامی ها و سکولارها) چهره ای شیطان برای برافران مسلمان محبوب می شود. رمضان در مورد دشمنان اش صادق و روراست است. دشمنان دو آنشه من بیشتر از کشورهای مسلمان هستند. صلیفیت های سنتی مرا علیه اسلام بودن متهم می کنند. برعکس حمایت رمضان از کردارهایی خاص که همیشه در سنت اسلامی دارند شک و تردید بیشتری بین آنها می کند. ممکن است با سیاست او موافق باشند ایجاد می کند.

آپوچت رسانهای به رمضان کمک کرد تا رمضان را مشهور و در عین حال بی نام کند. اولین مورد آن مناظره ای بود که وی در سال ۲۰۰۲ در شبکه ۲ تلویزیون فرانسه با نیکلای سارکوزی - وزیر کشور وقت فرانسه - که به خاطر توصیف شورش ها در نواحی مهاجرنشین، شورشیان را کثافت و چرک

نامیده انجام داد. سارکوزی رمضان را متهم کرد که مدافع سنگسار اوطا کنندگان است. چرمغلی که در اسلام و در بخش جزای اسلامی با نام «حدوده» انجام می شود. رمضان پاسخ داد که تو علاقه مند به تعلیق چنین اعمالی است اما از اینکه این قانون را محکوم کنده امتناع کرد. بسیاری از مردم و از جمله سارکوزی از این موضع گیری وی خشمگین شدند. هنگامی که من با رمضان در لندن صحبت کردم تنها یک اشاره صرف به سنگسار، او را واداشت تا به تپوینی ملولاتی دست بزند او گفت: «من شخصا مخالف اشد مجازات (اعدام) هستم. نمتها در کشورهای اسلامی، بلکه حتی در آمریکا اما وقتی شما در کشورهای اسلامی در این باره می شنوید و هنگامی که به موضوعات دینی می پردازید نمی توانید تنها بگویید که باید این قانون متوقف شود من هم فکر می کنم این قانون باید متوقف شود اما باید این مسئله در قالب بحث در درون متن یا بافت مذهبی به انجام رسد. چندین متن در اینجا وجود دارند. من تنها درباره مسلمانان در اروپا صحبت نمی کنم بلکه در مورد به کارگیری حدود در جاهایی چون اندونزی، پاکستان و کشورهای خاور میانه حرف می زنم. می گویم که مسلمانان با حرف می زنم. صحبت از بیرون راندن یک خیر خودی و فرد بیرونی مفید نخواهد بود اما حال می توهم بگویم که سارکوزی به من به میزان زیادی کمک کرده چرا که مخالفتش به من کمک کرد تا عقاید مرا بسط و گسترش دهم.»

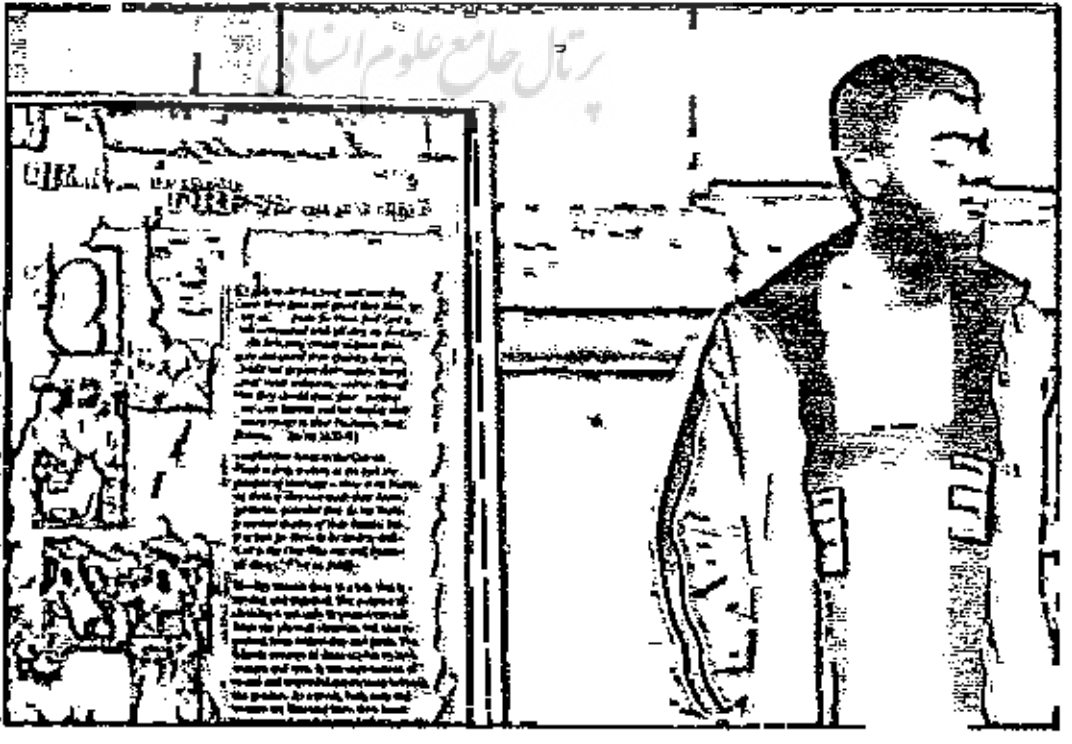
مناظره دیگری که شاید بدترین انگیز تر بود و مجددا از سوی سارکوزی مطرح شد. از قرار معلوم یهودستیزی رمضان بود. یک ماه قبل از بحث تلویزیونی رمضان مقاله ای را با عنوان «تقدیر روشنفکران تو که نیست» به وبسایت oumma.com فرستاد. این مقاله هر از سوی او مورد و هم از سوی لیبرالسیون رد شد. بحث اصلی رمضان این بود که روشنفکران فرانسوی یهودی - مثل برنارد هنری لوی - آلن فیکل کولت، برنارد کوجسره، آندره گلوکس، هلن پیر آندره تاجیف (در واقع هیچ کیم یهودی نیستند) - که سابقا به عنوان روشنفکران جهان شمول در نظر گرفته می شدند، مخالفین خودکار و غیر آزادی اسرگیل شده بودند و بدین ترتیب دفاع از اصول جهان شمول برابری و عدالت را احیا کردند. رمضان سعی می کرد تا در برابر آنهایی که مسلمانان را متهم به آزار و اذیت و قربانی ساختن یهودیان متهم می کنند، ابتکار عمل را در دستان خود بگیرد و روشنفکران یهودی - زا به خاطر

اینکه تنها به دغدغه های قومی خودشان فکر می کنند در حالی که وی به دنبال عدالت برای فلسطینیان است که آنها از قرار معلوم تنها بخشی از یک پروژه جهان شمول محسوب می شوند. این روشنفکران البته همان هایی هستند که کیل آنها را «صیبه های ترک ها کرده» خوانده در دست مثل بسیاری از نویسندگان کارآفرینی که در آمریکای دست به این کار زدند.

حمله رمضان نافذانه بود. روشنفکرانی که توانم برده بود، همگی علاوه بر اسرائیل از موارد دیگری نیز حمایت و پشتیبانی کرده بودند. مثلا خواستار توقف قتل علم مسلمانان در یوسنی شدند. یا تهیه این فهرست از یهودیان و قرار دادن یک فیلسوف تنها به این خاطر که یهودی به نظر می رسید او خودش را در معرض اتهام یهودستیزی قرار داد. پاسخ اما بی ایمان بود. آندره گلوکس مان نوشت: «آنچه که جالب است این نیست که او ضد یهود است بلکه این است که او جرأت می کند که به راحتی و به ساحت آن را بپوشاند. برنارد هنری لوی مقاله رمضان را با پیرونگل بزرگان یهود مقایسه کرد. اما همه این حرفها به نظر منافع گوئی بودند. هر چند این اتهامات تا حدودی می تواند درست از آب درآید. جنس یک مان - یکی از سیاستمداران بریتانیایی که اطلاعات عصبی درباره فرانسه دارد - همه حرفهای گفته شده و اتهامات نسبت داده شده را در مورد تخریب دینی رمضان تکرار کرد اما گفت که «خط جدانشدنی بین اسرائیل و یهودیان وجود دارد.»

رمضان خودش می گوید که این را نوشته است برای اینکه دیدگاهش را در مورد سیاست اسرائیل و آمریکا در عراق بگوید. اینکه او محروم از گرفتن ویرا برای تدوین در آمریکا بود. او به من گفت: «من گفته شد تا در یک گفتگو در پاریس با نمایندگان سازمان های یهودی آمریکا، مثل جیک رومن رهبر یهودیان کنگره مشرکت کس، این جلسه به یک گفتگو و نه مصاحبه یا من در مورد تدوین فلسطین و اسرائیل بدل شد. روزی به من قول داد تا با پرنیفت بوش در این باره صحبت کند. بعد از مصاحبه فهمیدم به من ویرا نخواهند داد. این به نظر شبیه یک نوع تفسوری توطنه ضد یهودی است که مایل است تا در کاری قهرمان کند اما رمضان بر خلاف بسیاری از فداان مسلمان هرگز هیچ گونه تفرقی و دشمنی را در کل نسبت به یهودیان قرار نداشت. است هیچ شک نیست که وی به شدت ضد یهودیست است و آن هم ریشه در مقاومت علیه استعمارگری دارد. نگامی کوتاه به وبسایت او موشش را در این باره نشان می دهد. حشر فلسطینیان این است که مقاومت کنند و شرف ما در این است که عمل صهیونیست ها را تبیح کنیم. این به معنای تبیح ترس به اندازه تبیح سبب استهای نافذانه و حمار تپیزی که به داشتن یک ملت در یک سرزمین اشغال شده می انجامد است. در واقع رمضان یکی از معدود روشنفکران مسلمانی است که علیه یهود تیزی صحبت می کند. در مقاله ایبر توموند او نوشت: «ها فریادهای سرگ بر یهود را در تظاهرات ها و در برخی تخریب های عمومی که در بعضی شهرهای فرانسه صورت می گیرد شنیدم. اما همچنین هر کسی در مورد قدرت پنهان و نقش موبدنگه آنها در رسانه ها و نقش های شورو فشان شنیده است. به ندرت ما می شنویم که صحبت مسلمانان از این نوع گفتار و تگوش علاری باشد.»

با این همه نقد رمضان در مورد روشنفکران یهودی از یک نکته غافل مانده است. دلیل اصلی که منتقدین اروپایی یهود و غیر یهود و مشخصا اسلام سیاسی، موضع گرفتند بیشتر به خاطر ترس مشترکشان از تهدید سکولاریسم است تا اینکه نگران اسرائیل باشند. این ترس با یک پاس و سرخوردگی عمیق همراه است. با شکست





# آن سوی قلم

منازعه حجاب در اروپا

ضد آزادی، برابری و حقوق طبیعی بشر (آموزش‌های اصلی لیبرالیسم) است هیچ توجیه عقلانی و قانونی ندارد و تنها نمایانگر رویه دیگر اروپاییست که مخلو از خشونت خودمختاری و تحقیر دیگران است.

اروپا که امروز شاهد اضماع ممنوعیت نوعی از پوشش برای زنان است نشان می‌دهد هنوز به قرون وسطی حس نوستالژیک دارد و کاملاً سر از مرزبند تجر و تفنیش عقیده در نیاورده و کثرت‌گرایی، کلاسی می‌روشنی در بازار مکاره اروپاست مدرنیت با اقدام اخیر دولت‌های اروپایی و البته با سیاست‌های آمریکایی خاورمیانه، بار دیگر در برخی افتخار است که تنها و پروژه‌های می‌مکتب انتقادی - به‌ویژه فرانکفورت و هابرماس که آخرین آنهاست - نیز نتوانستند آن را نجات بخشند.

شاید امروز درون به کرسی نشسته‌ای مدعیان پست مدرن در حوزه گفتاری غرب است که ضربه‌های انتقادی آنها به آموزه‌های مدرنیسم، زبانشناسی و پیکره غرب را به لرزه درآورده است و حجاب اینجاست که بسیاری از این آموزه‌ها بر گرفته از سنت آن هم سنت دینی است امروز به دست مدرنیتها به فراروایت‌ها معتقدند و از نبود حقیقت مطلق در آنچه عقل خودبینی یاد می‌گوید سخن می‌زنند و دیگران را کوه‌های زندگی پیشنهادی غرب برای جوامع معتقدی ندارند. آیا این مقلدین بیش از این در آموزه‌های سنت دینی یافت نمی‌شود آموزه‌هایی که مطابق آنها ایجابگری در پذیرش روایتها (برداشت‌های عمومی از مفاهیم و مفولات) نیست و ضروری است ملت‌ها و اقوام یکدیگر را بشناسند و بیرون‌اندازی به بازسازی و تقویت هویت‌های خود همت گمارند؟

شرح این مفولات مجال دیگری می‌طلبد و مهم این است که اگر باید گفت و گوئی بیزو در حق و غرب باشد حد این گفت‌وگو گاه وجه انتقادی دارد امروز فرصت مناسبی است که متفکران شرق و جهان اسلام از فرصت‌های ایجاد شده برای گفت‌وگو بدون باب انتقاد به غرب و اروپا استفاده کنند بدون آن که واقفیت مشهود درونی و برونی را نادیده بگیرند یعنی به در چرخش غرب دست‌نزدان و نه در چرخه غرب گزاردان واقع شوند بلکه با رویکرد غرب شناسی وارد میدان گفت و گو انتقادی با غرب شوند این عرصه شایسته سراسر نظر تحلیلی بزرگ در پویایی و نوزایی تمدن شرقی و اسلامی باشد که سالیان مدیدی در خواب غفلت و جامه دفاع بود.

**امیر امیرزاده مهر**  
آن گونه که حکیمان به ما آموخته‌اند هیچ چیز را نباید سیاه و سفید دید و هر پدیده‌ای را در دو وجه مشاهده صحیح پدیدمان نیز با این معیار میسر است و گرنه به ورطه افراط و تفریط نفرت و شبنگی و کینه و دل‌باختگی خودمختاری می‌انجامد.

مغرب زمین - به ویژه اروپا - نیز پدیده‌های از این دست است. ساختن اروپا و غرب صرفاً با علم، عقلانیت، تجربه، نظم و حاکمیت قانون به عنوان ارزش‌های حاکم اجتماعی است که نقش استثنایی در تمدن غربی داشته‌اند. ممکن است ناقص و جز است و تنها یک بروی این تمدن چند لایه را افشایی می‌کند یا در نظر گرفتن این رویه‌ها و چهره‌ها می‌تواند با این تمدن گفت و گو را قاطع، هم‌سنگی و در حوزه‌های فکری، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی تحلیل داشت.

تمدن غربی - به ویژه دیگری نیز دارد که خیلی محسوس است هر چند فضای غالب اسلامی جهان تصویر دیگری را در ذهن مرسوم کرده است. رویه دیگر تمدن غرب - پدیده‌های خودشناسی، جنگی (نارسیسم) و خودمختاری، تجاوز و تعدی، رواج تهاجمی و بی‌رحمی و فقدان ایمان و احساس است از رویه‌های مشرق آفرین و به‌ویژه تاریخ اروپا مثل آدم‌خواری و زنده ماندن گوشت کردن، خودکشی و به‌ویژه وقایع دوران بلوغ اروپا - به‌ویژه فرین - تم - اشاره می‌کند. آیا لا جنگ شرم آور جهانی است که در سالیان بعد با آن گفتی که گفتند خدایوند عظمت و مغرب‌نشین در نزد غربیان، با او راه هدف هستی و برخلاف دیگر انسانها که قیمتی دارند صاحب منزلت می‌دانند) راه به کام نیستی نکشند؟ آیا این جنگ‌ها نمره انقلابی نسو نالیسم افراطی، امپریالیسم و رقابت بین‌المللی است یا همان تهاجمی و بویژه اروپاییان نبود هنوز هیروشیما و تاکازاکی، هر ساله یا شور و حرارت یاد کنند که گمان حمله است. می‌تواند را اگر از بی می‌داند هنوز تصور هر کسی انگیزش، خار مسلمانان و زنان پارادار در پوسنی که با مسکوت غریبان همراه بوده پیش چشم بشریت است و دعوا پرونده‌ها دیگر که چهره دیگری غرب را به ما نشان می‌دهد.

آنچه امروز در اروپا - به‌ویژه در فرانسه و آلمان - در خصوص منع حجاب زنان می‌گذرد (تیز به تیغ آنها و چیدمان کشورهای مانند تایچیکستان) متعلق به همین چهره است که تاخوایسته از زیر نقاب پروژور و برق غرب بر آورده است و گرنه این اقدام که آشکارا

اروپا - که شاید بزرگترین مقام فرانسوی است که در مورد اسلام سخن گفته - می‌گوید موضوع احترام، همانی که رمضان گفتن شرافت می‌خوانند بزرگترین چانه رمضان برای پیروانش است در یک مصاحبه تلفنی من از وی پرسیدم که پیروان اصلی رمضان چه کسانی‌اند وی در پاسخ گفت همه نسل اول مهاجران و قلما نه بنیادگرایان، فقرای حاشیه‌نشین قرقره نیز به او توجهی نمی‌کنند او مورد توجه نسل دوم است که دارای تحصیلات در کالج یا دانشگاه هستند اما احساس تعلق کامل نمی‌کنند آنها طبقه متوسط احتمالی خواهند بود و گفتن احترام‌پذیری و شرف حلقه اهمیت است.

من به حرف‌های امیرزاده در حالی که در بریکلمن در لندن در حال قسم زدن به طرف مسجیدی بودم و قرار بود رمضان را از یکی از روزهای دسامبر بینیم فکر می‌کردم بریکلمن سابق بر این یک ناحیه فقیرنشین یهودی بوده چایی که او را گلی از قتل علم روس‌ها در آنجا و صحنی در یک شب بازارها، مغازه‌های فروش لباس ارزان قیمت و سالن‌های تهیه کننده غذای حلال گذران زندگی می‌کردند امروزه یهودیان ترسی کردند و این محله بدل به شهرک رنگارنگ و منزل پاکستانی‌ها و بنگلادشی‌ها شده است بریکلمن خود امروز بر اثر دستورالعمل‌ها و فروشگاهی‌های لباس مسلمانان - مثل روسری‌ها، برقع‌ها، شالوارهای گشاد مرده و حتی هوسایل آرایش حلال - است من به واژه همه فکر کردم این واژه دلالت بر مفهوم «تخلیه» دارد و موضوعی که بیشتر متعلق به هویت مدرن است تا هویت سنت که در مس روستاهای بنگالاش یا پاکستان جا مانده است. فروشگاهی‌های مشغولی که در عین حال علاوه بر فروش لباس‌های مد انواع و اقسام رفاه و ضبط‌هایی را که پیش‌کننده سخنرانی‌های طاری رمضان نیز هستند می‌فروشند کلمت سخنرانی‌هایی با عنوان «اسلام برای پدیده‌ها یا چگونه مثل مسلمان زندگی کنیم».

این جهانی است که در آن طاری رمضان دست به عمل می‌زند یک محیط شهری غربی بر اثر مسلمانان تحصیل کرده و انقلاب مبهوت و کوچ که مشتاق بافتن الگوهای جذابی هستند و آنها می‌توانند با آن خود را بشناسند من به اقبال مسلمان هلندی مسوولایی الاصل به‌نام ایان هیرمی علی که مثل رمضان کارن ماتریک بود فکر می‌کنم بعد از اینکه به اندیشه کافی بحث و جدل در هلند به راه افتاد (او فی‌المنافه فیلم «تسلیم» را نوشت که منجر به کشته شدن کارگردان تنوون کوک توسط یک افراطی مسلمان شده در حال حاضر، وی در مؤسسه امریکن انترپرایز در واشنگتن کار می‌کند رسالت او همچنین نشر ارزش‌های جهانی است او در ضمن از اصلاحات حرف می‌زند او باورهای بلایا ش را کنار گذاشته است و معتقد است که اسلام نوعی عقب‌گرد است و شبیه به یک منطقه حفاظت شده است در نتیجه او موفقیت بیشتری را در قیام مسلمانان سکولار در مقایسه با آنهایی که در فروشگاهی‌های بریکلمن دست‌نمی‌یابند.

رمضان اما راه متفاوتی را پیشنهاد می‌دهد که یک رویکرد سنتی اما معقول به اسلام و ارزش‌هایی را فراهم می‌آورد که به جهان شمولی ارزش‌هایی است که در عصر روشنگری رها شده بود چیزی که من از انقلابات و کارهای رمضان می‌فهمم این است که این ارزش‌ها نه مسکولارند نه همیشه لیبرال‌اند اما آنها بخشی از یک جنگ مقدس علیه دموکراسی غربی نیز هستند سیاست وی گمنامی جایگزین را در قبال خشونت ارائه می‌کند که در پایان بتوان به گونه‌ای انتقادی با آن مشورت داشت بدون آنکه از آن راه‌های بعدی زاهداند.

آنچه در چشم‌های صباغی  
می‌بینی که تیز، آهسته آهسته

چنگت‌بری ملکیستی، نوعی چپ‌گرایی ضدتعمیری - که هم‌اکنون تحت نام اصول جهان شمولی است و ریشه در اسلام دارند و رمضان آن را تبلیغ می‌کند - ظهور کرده است. همان طور که مکتب‌ها به من گفتند «رمضان» اصول اصلی اروپایی را از عمر گابریله تا ادواج هم‌چنین از آن بی‌اعتبار ساخته است آنچه آدمی راه به خشم می‌آورد پارادوکس آشکاری است که در بیان گفتار سیاسی وی جای دارد در مورد سرمایه‌داری جهانی، نوسان دشمنی انقلابی چپ سال حرف ۱۹۶۸ می‌زند اما در مورد اجتماعی مثل محافظه‌کاران لیبرال که برخلاف آن دشمنان جوان سال ۱۹۶۸ هستند سخن می‌گوید در واقع او یک نوام چامسکی در سیاست خارجی و جری فاقول در مورد امور اجتماعی است. یکی از متفکران دوآندسه وی در فرانسه کارولین قرمست‌نگران است که وی بر نام‌های بلندمدت برای به چالش کشیدن سکولاریسم اروپایی از طریق تخریب دینی باشد او پشت تلفن به من گفت که او رمضان را خطرناکتر از افراطیون می‌داند چرا که او منطقی‌تر و عقلانی‌تر به نظر می‌رسد.

من می‌خواستم بدانم که جزئیات اسلامی که در کتابش به نام «مسلمانان غرب و آینده اسلام» بر حسب تفکر کنندگی طبیعی و خودمختاری و استقلال زنانه به آن اشاره کرده است به چه مناسبت به نظر تا حدی مهم و مورد دارد او می‌گوید حقوقی شما برای حقان تلاش می‌کنید شما می‌توانید جایگاه قانونی به‌صورت آفرین ضروری است ما باید برای حق برابر زن تلاش و مبارزه کنیم اما بدن نباید فراموش شود زن و مرد از این جهت یکسان نیستند در سنت اسلامی بر حسب مابودن همسر بودن و دختر بودن تعریف می‌شوند در حالی که هم‌اکنون زن به عنوان زن وجود دارد.

من مطمئن نیومدم که این پاسخ به‌نسبت به مسئله آگوست کرده باشد بعد من برخی اتهامات کارولین فورست به او را عنوان کردم - مثل اینکه او دختران مسلمان را نصیحت می‌کند تا با مردان دست نهند یا اینکه در صورتی که بدین زنان در ورزشی در معرض دید عموم قرار می‌گیرد نباید به آنان اجازه داد تا آن ورزش را انجام دهند او در پاسخ ادعای کند که زن و مردان باید قدرت انتخاب داشته باشند اگر آنها می‌خواهند تا از قوانین حجاب و حیا پیروی کنند باید قادر باشند تا آن را انتخاب کنند من خودم با زنان دست می‌دهم از او می‌پرسم که آیا دخترش هم مثل او هستند می‌خندد و می‌گوید که او واقعا امیدوار بود که بچه‌هایش این گونه باشند اما آنها از آنند تا راه خودشان را انتخاب کنند در دوی آنها به مغربه عمومی در مؤسسه و بریتانیقا فرستاده شدند.

سؤال این است که تا چه میزان جمله سکولار باید عقب‌نشینی کند تا اصول اسلامی سزاوار باشد و رمضان در یک سخنرانی ضبط شده می‌گوید «ما حاضر شدیم تا فایده هستیم اما به خودمان مربوط است که آن به چه مناسبت من به قولین احتیاج خواهیم گفت تا ما آجایی که قولین مرا وادار نسازد که برخلاف اصول دینی‌ام عمل کنم یک مسلمان باید بتواند بر اساس باور دینی‌اش رفتار کند تقویس کند و عمل کند در جامعه‌های اکثر این حق را نادیده بگیرد من علیه آن به مقاومت و مبارزه می‌پردازم» کسی که ایام در اینجا به چشم می‌خورد مدعی عمل به نام باور و اعتقاد شخصی خود چیست؟ در ۱۹۹۲ او مخالف نمایش توهین آمیز به پیغمبر اسلام از پولتر در ژنو بود و عنوان داشت که این می‌تواند آجری دیگری در مبارزات نفرت و دشمنی باشد و با این همه او هر اقل است که نگویید این می‌تواند عقل خشونت و ممنوعیت‌های قانونی باشد همان طور که در مورد کاریکاتور دسامبر که اسلام را مورد هجوم قرار داد او توجیح می‌دهد که او را از گلی چون «احترام» و تقدیر استفاده کند.